

ارسال: ۱۴۰۰/۹/۲۸

پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۷

10.22034/nf.2024.320556.1137

معرفی تاریخی ناشناخته از خاندان مغول: شجره‌الأتراک

پیشکش به پاک‌روان دکتر اکبر نحوی استاد فقید دانشگاه شیراز

حامد عباسی (دکتری ادبیات حماسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

زهرا ریاحی‌زمین^۱ (عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

چکیده: دوره مغول و حکمرانی جانشینان چنگیزخان از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران است، عصری که دست‌کم تا پایان حکومت تیموریان به درازا کشید. در این دوره، نوشتن کتاب‌های تاریخی اهمیت پیدا کرد و آثار متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآمد. در تحقیق حاضر، که به روش توصیفی، از نوع تحلیل محتوای کیفی و سندپژوهی، با استفاده از ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، انجام گرفته، یکی از این آثار معرفی شده است و آن کتاب شجره‌الأتراک است. این کتاب گزیده‌ای از کتابی مفقود منسوب به الغبیک تیموری - موسوم به الوس اربعة چنگیزی - است که ظاهراً میان ۹۸۰ و ۱۰۰۰ ق نوشته شده. نویسنده اثر معلوم نیست، ولی مذهب و موطن وی به احتمال زیاد سنی شافعی و سمرقند است. در کتاب، نویسنده سعی دارد اثر خود را موثق نشان دهد و بر همین اساس، به غیر از منابع بی‌شمار فرعی مذکور و غیرمذکور، از دو کتاب ظفرنامه یزدی (در نثر) و چنگیزنامه (یا شهنامه) کاشانی (در نظم)، به عنوان اصلی‌ترین مآخذ کتاب، بسیار استفاده می‌کند. نام کتاب هم شجره‌الأتراک ذکر شده و هم الوس اربعة. نویسنده اثر کتاب منبع خود را نیز هم شجره‌الأتراک نامیده هم الوس اربعة.

* z.riahizamin@shirazu.ac.ir

ظاهراً از کتاب منسوب به الغبیک چند تحریر موجود بوده و نویسنده کتاب شجرة الأثرک، که از آن اقتباس می‌کرده، چند نسخه از آن را پیش روی خود داشته است. اینکه خود الغبیک تاریخ نوشته باشد - بر مبنای دو اصل وجود نداشتن سندی صریح، جز اشاره گذرای خواندمیر، و مشهور نبودن الغبیک در تاریخ‌نویسی و ادبیات - از اساس غلط است.

کلیدواژه‌ها: الغبیک، الوس اربعة چنگیزی، شجرة الأثرک، تصحیح، تواریخ مغول

مقدمه

پرسش‌هایی درباره شجرة الأثرک می‌توان مطرح کرد. نخست، آیا کتابی که در دوران تیموریان نگارش یافته اساساً اهمیت تاریخی و نیز پژوهشی دارد؟ دیگر اینکه، آیا می‌توان انتساب نگارش کتابی تاریخی و معظم را به شخص الغبیک پذیرفت؟

اهمیت تاریخ ایران در پهنه تاریخ‌نویسی به حدی است که در تاریخ‌نگاری‌های کشورهای غیرایرانی تأثیر فراوانی داشته است (علی‌بابایی، ص ۹۳-۱۰۸). تاریخ‌نگار نخستین با مسائل عینی - نه ادبی - سروکار داشت و همین باعث می‌شد مورخ، بیش از آنکه به ادبی بودن بیندیشد، نگران مسائل تاریخی باشد. بعدها، مقدمات تواریخ مسجع شد و ادبیت تواریخ نمود برجسته‌تری یافت. اگرچه شعر توان انتقال تاریخ را داشت، صنایع ادبی بیشتر مانع این انتقال مفهوم بود (روزنتال، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۴). همچنین، پیش‌پنداشت‌های نادرست از گذشته نیز باعث می‌شد مفهوم تاریخی کمتر منتقل شود. (مکالا، ص ۶۱-۶۲)

در برهه‌هایی از تاریخ، در میان دودمان‌های مختلف پادشاهی، به اعصاری برمی‌خوریم که اقبال به این نوع نوشتن کمتر بوده و لذا آثار کمتری در این زمینه باقی مانده است؛ مثلاً سلاجقه از جمله سلسله‌هایی هستند که کمتر به نگارش تاریخ تشویق کرده‌اند. ولی بعدتر، با پیامدهای هجوم چنگیز و هلاکو، موجبات شکل‌گیری دوره‌ای جدید در کیفیت تازہ از سبک تاریخ‌نگاری ایران فراهم شد (آزند، ص ۱۷۵). در دوران فترت - حدفاصل مغولان و تیموریان - نگارش تاریخ نیز به رخنه افتاد، اما با ظهور تیمور کم‌کم تاریخ‌نگاری احیا شد. کسانی نظیر شنب غازانی (شامی) اذعان می‌دارند که تیمور آنان را مأمور نگارش تاریخ کرده است:

سبب تحریر این کتاب آن است که... به احضار بنده کمینه نظام شامی مثال داد و... اشارت عالی نفاذ یافت تا تاریخی که جهت آن حضرت و صادرات افعال ایشان از مبدأ ظهور این دولت ابدی‌یونند الی یومنا نوشته‌اند و ترتیب آن کماینیگی به تقدیم نرسیده این بنده به تنقیح و ترتیب و تسبیح و تبویب آن مشغول گردد. (شنب غازانی شامی، ص ۱۰ و ۱۱)

در دوران منتهی به امیر تیمور گورکان (حک ۷۷۱-۸۰۷)، به دلایلی مختلف، نظیر آشفته‌گی‌های سیاسی پس از مرگ بهادرخان بن اولجایتو (حک ۷۱۶-۷۳۶)، به‌ویژه تا سال انهدام انوشیروان عادل ایلخانی (حک ۷۴۴-۷۵۶)، چندان نابسامانی‌های عدیده‌ای وجود داشت که ظهور خرده‌سلسله‌هایی نظیر آل مظفر (حک ۷۴۰-۷۹۵) نیز هرگز باعث نشد آن طنطنه فرهنگی و تاریخ‌نگاری پس از مغول احیا شود (اقبال آشتیانی، ص ۳۶۵-۴۷۸). تاریخ‌نگاری در دوره تیموری تقلایی است برای احیای سنت تاریخ‌نویسی مغولی که در زمان چنگیز جانی گرفته بود، اگرچه با فرازونشیب‌هایی همراه بود. (ساسان‌پور، ص ۵۱-۸۰)

باری، غالباً خاندان‌های قدیم، نظیر آل فریغون در گوزگانان و داعیه‌داران سلطنت (مانند یعقوب لیث که به ساسانیان خون می‌برد یا سامانیان که به بهرام چوبین و از طریق وی به منوچهر پیشدادی نسب می‌رساندند)، سعی در انتساب خویش به گذشتگان و در اصل مشروعیت‌سازی داشتند. این نسب‌تراشی زمانی نیز که غلامان نوحاسته ترک روی کار آمدند وجود داشت، به نحوی که آل سبکتکین خود را به یزدگرد شهریار نسب می‌دادند یا سلاجقه مدعی انتساب به افراسیاب بودند. جعل نسب‌نامه، که اندیشمندانی نظیر ابوریحان بیرونی بر آن تاخته‌اند، حاکی از آن است که موضوع نزادگی در قرون اولیه بسیار مهم بوده است (صفا، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰). این ویژگی در ادوار بعدی نیز قابل مشاهده است؛ مثلاً در زمان تیموریان تلاش می‌کردند نسب خود را به چنگیز برسانند. البته تاریخ‌نویسی این دوره از آن طمطراقی که تاریخ‌نویسی عصر ایلخانی برخوردار بود ردی نداشت. (میرجعفری، ص ۱۴۶)

مع الوصف، هدف اصلی پژوهش حاضر معرفی شجره‌الأتراک است که در آن همین سنت نسب‌نویسی پی‌گرفته شده و دنباله‌های انتساب به چنگیز نمایانده شده است.^(۱) در مجموع، شناخت خاندان (اسلاف و اخلاف) چنگیزخان، با توجه به گستره وسیع تأثیرگذاری این تیره بر تاریخ و ادب ایران، اگر گفته نشود مهم‌ترین رسالت محققان تاریخ این سرزمین است، به صراحت می‌توان گفت که جزو اولویت‌های پژوهشی است، چه تأثیر این خاندان بر تاریخ و ادب ایران، به خصوص از دوران جانشینان چنگیزخان و بعدها تیموریان، چنان محسوس است که ایجاب‌کننده پژوهش‌های گسترده باشد.

دوره استیلای مغول و جانشینانشان و استعلا‌ی عنصر غیرایرانی، هم‌زمان با خرابی‌های فرهنگی‌ای که به بار آورده، خدمات تاریخ‌نگاری نیز به دنبال داشته است. کساد بازار فضل و ادب کم‌کم بزرگان جامعه را به سمت خلق آثار تاریخی، حاشیه‌نویسی، شرح‌نگاری و نظایر اینها سوق داد. در نتیجه، وفور کتب تاریخی، مخصوصاً به شیوه شجره‌نویسی، در این دوره شکل و رواجی

یافت که شاید بیش از هر چیز ریشه در غیرایرانی بودن آن عناصر و سعی در اثبات انتساب خود به قدمایی چون چنگیز داشته باشد. خواجه رشیدالدین در جامع التواریخ، که محصول دوران مغول است، به اهمیت شجره‌دانی و علم‌الأنساب میان مغول اشاره می‌کند:

عادت مغول آن است که نسب آباء و اجداد را نگاه دارند و هر فرزند که در وجود آید او را تعلیم و تلقین نسب کنند...؛ و از این جهت هیچ‌یک از ایشان نباشد که قبیله و انتساب خود نداند؛ و به غیر از مغول، دیگر اقوام را این عادت نیست الا عرب. (همدانی، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵)

بنابراین، طبیعی است که در اخلاف چنگیز، یعنی تیموریان و الغ‌بیک، نیز سنت شجره‌نامه‌نگاری مهم‌ترین گونه تاریخ‌نویسی باشد. یکی از آثار مبتنی بر همین نگاه کتابی است که در دوران امیر الغ‌بیک و منسوب بدو نوشته شده است. شاید به راحتی نتوان پذیرفت که او کتاب را نگاشته، اما چون از دیرباز نظارت بر آثار میان اهل فضل رایج بوده، پذیرفتنی است که او را دست‌کم ناظر بر اثر بدانیم. باری، پژوهش در باب کتب تاریخی‌ای که منسوب به شخص پادشاه است شاید منهجی از تاریخ‌نگاری درباری را بروز دهد. مع‌هذا، تحقیق در مسائل مرتبط با تاریخ‌نویسی، به‌خصوص در دوره تیموری، و انجام پژوهشی تازه و مرتبط با دوران الغ‌بیک از جمله ضرورت‌های این تحقیق است.

پیشینه پژوهش

درباره کتاب الوس اربعه یا شجرة الأترک،^(۱) پژوهش‌های مستقل و وابسته‌ای به شرح زیر صورت گرفته است:

بارتولد (۱۳۳۶) در پنج موضع به بحث می‌نشیند؛ در صفحات ۲۲۷-۲۲۸ از انتساب کتابی با نام تاریخ الوس اربعة چنگیزی به الغ‌بیک سخن گفته است که محققان چندان آن انتساب را نمی‌پذیرند. در صفحات ۲۲۸-۲۲۹ به بهره‌گیری نویسنده الوس اربعة چنگیزی از جامع التواریخ و ظفرنامه شامی^(۲) اشاره کرده و در صفحات ۲۲۹-۲۳۰، ضمن انتساب این کتاب به دوران الغ‌بیک و ارزشمندی آن، به مقایسه روایت ظفرنامه یزدی و الوس اربعة پرداخته است. نفیسی (۱۳۴۴)، بدون ارائه مستندات، الغ‌بیک را صاحب دو کتاب با نام‌های تاریخ الوس اربعة چنگیزی و شجرة الترتک از عبدالمقتدر متوفی ۸۳۱ ق می‌داند. آژند (۱۳۶۱)، در صفحات ۳۹-۴۰، ضمن انتساب تاریخ الوس اربعة چنگیزی به الغ‌بیک، آن را مفقود دانسته است و گزیده آن را در دسترس معرفی می‌کند. خواندمیر (۱۳۶۲)، در صفحات ۸۱ و ۱۳۴ از مجلد چهارم، کتابی با نام الوس اربعة به الغ‌بیک نسبت می‌دهد. زرین‌کوب (۱۳۷۳)، در صفحات ۵۰-۵۱، ضمن انتساب کتاب تاریخ

الوس اربعة چنگیزی و گزیده‌اش با نام شجرة الأتراك به الغیبیک، محتوای آن را شبیه به ظفرنامه یزدی می‌داند. بهزادی (۱۳۷۸) در صفحه ۳۴ به کتابی منسوب به الغیبیک با نام تاریخ الوس اربعة چنگیزی اشاره می‌کند. میرجعفری (۱۳۷۹)، در صفحات ۹۳-۹۴، به نقل از خواندمیر از کتاب الوس اربعة اشاره کرده و در صفحه ۱۵۰، دوباره به این کتاب، که به فرمان یا با همکاری الغیبیک نوشته شده و در دست نیست، اشاره کرده است. نویسنده‌ای (۱۳۹۰) در صفحه ۸۱ کتاب ماه علوم و فنون، شماره ۱۳۶ و ۱۳۷، به کتابی منسوب به الغیبیک به نام الوس اربعة، که در دست نیست، اشاره کرده و بیان کرده است که خلاصه آن در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. فوربز منز (۱۳۹۰)، در صفحات ۸۲۴-۸۲۵، ضمن اشاره به مفقود بودن صورت اصلی کتاب و نقل آنچه خواندمیر گفته است و نیز ذکر ظفرنامه یزدی به عنوان منبع الوس اربعة، نویسنده حقیقی کتاب الوس اربعة را الغیبیک می‌داند. خاتمی و اصغری طرقي (۱۳۹۲)، در صفحه ۶۵، دقیقاً از میرجعفری نقل قول می‌کنند. جکسن (۱۳۹۳)، در صفحه ۱۱۸، نگارش تاریخ الوس اربعة را به دستور الغیبیک می‌داند. شکرزاده (۱۳۹۴) در صفحه ۲۳۹، به نقل از نفیسی (تاریخ نظم و نثر...، ص ۲۵۰)، دقیقاً همان سخن وی را تکرار می‌کند، با این تفاوت که شکرزاده سخنی از انتساب شجرة الترك به عبدالمقتدر به میان نیاورده است. نجفی نژاد (۱۳۹۵)، در صفحه ۲۱۶، تاریخ الوس اربعة چنگیزی و شجرة الأتراك را، بی‌ذکری از نویسنده، دو شاهکار تاریخ‌نویسی معرفی می‌کند. ابوالقاسمی (۱۳۹۹) مختصر تاریخ الوس اربعة را اثر الغیبیک می‌داند. او کتاب را تصحیح کرده و در انتشارات روزاندیش به چاپ رسانیده است.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی، از نوع تحلیل محتوای کیفی و سندپژوهی، با استفاده از ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای انجام شده است و مبنای آن دست‌نویس شجرة الأتراك منسوب به الغیبیک است.

الغیبیک و جریانات سیاسی، فرهنگی و علمی زمان وی

ابوالفتح محمد طرقای/طرغای بهادر بن السلطان الأعظم شاهرخ بهادرخان بن امیر صاحبقران امیر تیمور گورکان، مشهور به الغیبیک، در نوزدهمین روز از ماه جمادی الاول سال ۷۹۶ ق، برابر با فروردین ماه جلالی و موافق با ایت‌نیل ترکی، در قلعه سلطانیته متولد شد (یزدی، ص ۵۳۳؛ نیز فصیح خوافی، ج ۳، ص ۹۹۹). پس از گذراندن دوران خردسالی، در سال ۸۰۷ ق (یازده سالگی) ازدواج کرد (یزدی، ص ۹۴۱). در سال ۸۱۲ ق (شانزده سالگی) امارت سی و هشت ساله وی بر ماوراءالنهر آغاز

شد (فصیح خوافی، ج ۳، ص ۱۰۴۷). در دوران فرمان‌فرمایی طولانی بر ماوراءالنهر، اقدامات ارزنده فرهنگی و علمی‌ای از خود به یادگار گذاشت که ساخت زیج و رصدخانه از آنهاست. (واله اصفهانی قزوینی، ص ۴۹۳-۵۱۳؛ نیز فصیح خوافی، ج ۳، ص ۱۰۹۷)

پیش از آنکه الغ‌بیک به سریر ملک شاه‌رخ‌ی برسد، در سر سلطان شاه‌رخ آن بود که پسرش، محمد جوکی، را جانشین خود معرفی کند، اما تمام فرزندان شاه‌رخ، جز الغ‌بیک، زودتر از مرگ خود شاه‌رخ فوت کردند. محمد طرغای، که از همان اوان کودکی به لقب الغ‌بیک یعنی امیر بزرگ خوانده شد، همواره دور از مرکزیت حکومت شاه‌رخ قرار داشت و از سال ۸۱۲ ق (شانزده‌سالگی) در ترکستان و سمرقند برای خود حکم‌فرمایی نسبتاً مستقلی را پیش می‌برد. او برای نبردهای پدرش نیروهای رزم‌جو را می‌کرد، اما خود هیچ‌گاه در رکاب پدر نجنگید. در سال ۸۴۸ ق، که زمزمه‌هایی از بیماری حاد شاه‌رخ در ممالک پیچیده بود، محمد جوکی، با این امید که بر تخت پدر بنشیند، راهی هرات شد، حال آنکه سپاهیان، به اشارت گوهرشاد (همسر شاه‌رخ)، سوگند وفاداری به علاءالدوله (پسر بایسنقر بن شاه‌رخ) (ولادت ۸۲۰ ق) خورده بودند. در آخرین نبرد شاه‌رخ، گوهرشاد، که با وی بود، دستور داد عبداللطیف (پسر الغ‌بیک) فرماندهی سپاهی را بر عهده بگیرد که ابوالقاسم بابر (پسر بایسنقر) و چند تن دیگر باروبنه او را غارت کردند. این در حالی بود که علاءالدوله هنوز در هرات مانده بود و هنگامی که از اوضاع آشفته باخبر شد، مدعی سلطنت گردید. به موازات این ادعا، خزانه شاه‌رخ را میان قشون تقسیم کرد و مشهد را نیز متصرف شد. الغ‌بیک که خود را - به حق - یگانه جانشین شاه‌رخ می‌دانست، علی‌رغم وضع پریشانی که حاکم بود، با لشکریان خود تا سیحون پیش رفت. در همین دوره بود که ثبات به هیچ روی جای‌گیر نمی‌شد و پیوسته شاهزادگان و گروه‌های مختلف علیه یکدیگر به مخالفت بر می‌خاستند که معمولاً به اسارت و قتل آنان می‌انجامید. الغ‌بیک توانست بر ابوبکر (پسر محمد جوکی) چیره شود و در بهار ۸۵۲ ق نیز در جنگ مشهور ترناب علاءالدوله را سرکوب کند و مشهد و هرات را تصرف کند. البته باید گفت که الغ‌بیک، هرچند در مسائل علوم استاد بوده، در امور سیاسی ضعیف عمل کرده است. تصرف هرات پیروزی مهمی در اثبات جایگاه وی در سلطنت به شمار می‌رفت، گرچه قصد اقامت در آنجا نداشت و رؤیای حضور در سمرقند را در سر می‌پروراند. این اوضاع آشفته را همسایگان تیموریان - ترکمانان در غرب و ازبکان در شرق - نیز پریشان‌تر می‌کردند. نخستین حرکت را ابوالخیر (خان ازبک) انجام داد که در طی آن خاک ماوراءالنهر را به توبره کشید و قشونش را تا اطراف سمرقند نیز پیش برد. الغ‌بیک در اواخر سال ۸۵۲ ق، همراه با جنازه شاه‌رخ، از هرات به قصد سمرقند رهسپار شد، در حالی که دست‌کم چند ضربه مهلک خورده بود؛ اول، نامرادی در به

تأخیر انداختن لشکرکشی ازبکان به ماوراءالنهر که کردند آنچه کردند؛ دوم، لشکرکشی ابوالقاسم بابر به سمت خراسان و ماجرای غارت سپاه؛ سوم، خوردن ضربات مهلک از ازبکان هنگام عبور از سیحون. خالی از حقیقت نیست که گفته شود دو سال اول پس از مرگ شاهرخ تقریباً هیچ نوع حکومت متمرکزی بر سر کار نیامد. مشکل دیگری که سد حکم‌فرمایی مقتدر الغ‌بیک بود روابط تیره وی با پسرش عبداللطیف - که در سال ۸۵۳ ق در بلخ حکومت می‌کرد - بیان شده است. این نگرانی میان آن دو، که به سبب مسائل مختلفی به وجود آمده بود، بعد از رهسپار شدن الغ‌بیک از هرات به سمرقند موجبات جنگی نظامی را در پاییز سال ۸۵۳ ق فراهم کرد که نتیجه آن شکست الغ‌بیک در قریه دمشق (نزدیکی سمرقند) بود. قبل از این شکست، در پایتخت علیه حاکم دست‌نشانده الغ‌بیک، یعنی فرزند محبوبش، عبدالعزیز، توطئه‌هایی نیز صورت گرفته بود. الغ‌بیک توانست اندکی نظم را بازگرداند، اما وضع از آن چیزی که انتظارش را داشت بدتر پیش رفت و در نهایت مجبور شد خود را به عبداللطیف تسلیم کند. در دوران اسارتش از عبداللطیف اجازه سفر به زیارت مکه را دریافت کرد، اما طبق فرمان عبداللطیف، در راه سفر، به دست غلامی عباس‌نام، در رمضان سال ۸۵۳ ق، به قتل رسید. عبدالعزیز نیز چند روز بعد کشته شد (جکسن، ص ۱۱۴-۱۱۸). بیشتر مورخان بر این باورند که زوال حکومت تیموریان از همین هنگام یعنی قتل الغ‌بیک شروع شد.

در دوره الغ‌بیک، به‌رغم فترت سیاسی، رشد فرهنگی قابل‌توجهی مشاهده می‌شود. الغ‌بیک دانشمندی جامع در حوزه‌های علوم شرعی، بحث‌های کلامی، قرائت قرآن، ریاضی و نجوم بود؛ همچنین، بسیار شعرنواز و شعردوست بود، خود نیز شعر می‌سرود و آثار شاعران را نقد می‌کرد. الغ‌بیک ظاهراً کتابی ارزشمند به نام اولوس اربعة چنگیزی (تاریخ اربع اولوس) را خود نگاشت یا به تاریخ‌نگاران دستور داد آن را تألیف کنند و خود نیز در نوشتن آن همکاری کرد. (خاتمی و اصغری، ص ۶۵)

البته بیش و به این درخشش موهون دوران طولانی (۸۱۲-۸۵۰ ق) شهزادگی وی در ماوراءالنهر است. علاقه او به پیشبرد سمرقند و بخارا یا شعر و ادب‌دوستی‌اش از جمله جنبه‌های فرهنگ‌محوری اوست. البته لمعان وی، بیش از آنکه در علوم انسانی (ادبی و...) باشد، در بستر علوم محض (ریاضی و...) مثلاً ساخت رصدخانه در سال ۸۲۳ ق رخ می‌نمود. دربار وی نیز همواره جایگاه هنروران و صد البته دانشمندان بوده است که شاید غیاث‌الدین جمشید کاشانی از جمله مشهورترین آنان باشد. گفته می‌شود که الغ‌بیک، چه در مسائل اعتقادی و چه در موضوعات فرهنگی، بیش از آنکه به شاهرخ نظر داشته باشد، دنباله‌رو جدش، امیر تیمور، است. نوع القاب

مرتبط با وی حاکی از آن است که خود را، بیش از آنکه شاهزاده‌ای مسلمان بداند، خانی مغول قلمداد می‌کند. همین برتری دادن به مسائل غیراسلامی باعث شد که جمعی از محافل مذهبی با وی از در عناد وارد شوند، اما امکان نداشت این مخالفت‌ها مشکل خطیری برای وی ایجاد کند، چراکه اسلام در سرزمین‌های تحت تسلط او معمولاً جنبه صوفیانه انفعالی‌ای داشت که مانع ایجاد مخالفت‌های مذهبی (اسلامی) برای الغبیک می‌شد. اصولاً او شاهزاده‌ای مردمی نبود و غالباً تحمیل خراج‌های مالایطاق را بر بازرگانان ضروری می‌دانست. (جکسن، ص ۱۱۸-۱۲۰)

پیکره اصلی

معرفی کتاب *شجرة الأثرک*

شجرة الأثرک تاریخی عمومی- دودمانی است، بدین گونه که ابتدا از خلقت آدم و فرزندان وی تا یافت شروع می‌شود و پس از آن در باب فرزندان او- از تیره منتهی به مغولان و فرزندان چنگیز و الوس چهارگانه- نسب‌نامه را پی می‌گیرد. این کتاب گزیده‌ای از تاریخ مفقود الوس اربعة چنگیزی است که به صورت دست‌نویس در کتابخانه دانشگاه هاروارد امریکا، موزه بریتانیا، آکسفورد بریتانیا (دیوان هند) و کتابخانه بانکپور هند نگهداری می‌شود. (منزوی، ص ۴۳۴؛ عبدالمقتدر، ج ۱، ص ۱۲)

نام کتاب و نویسنده *شجرة الأثرک*

به غیر از آنچه در بخش پیشین ذکر شد و مشخص شد که این کتاب عملاً ناشناخته است، در چند موضع از متن خود کتاب از *شجرة الأثرک* و تاریخ الوس اربعة- به طور مستقیم و غیرمستقیم- یاد می‌شود. در اینجا ابتدا آن بخش‌ها نقل و سپس تحلیل خواهد شد:

الف. درین مسوده که موسوم به *شجرة الأثرک* است از ذکر آن دو برادر زیاده برین مذکور نمی‌گردد.

(۱-۸/ب؛ ۲-۱۲/الف)

به نظر می‌رسد اولاً، نام کتابی که به الغبیک نسبت داده شده *شجرة الأثرک* است؛ ثانیاً، نام کتاب حاضر نیز *شجرة الأثرک* است که از روی منبعی دیگر نوشته شده است.

ب. در تواریخ معتبره احوال و نسب او به جوجی خان مشهور و معروف است، اما درین نسخه که

منتخب است از *شجرة الأثرک* چیزی به نظر نه درآمد؛ بنابراین، از احوال او چیزی تحریر نیفتاد، اما

این قدر به خاطر مانده که پادشاه عظیم الشان کثیر الانعام بود؛ العلم عندالله. (۱-۷۷/ب؛ ۲-

۱۲۳/الف)

عبارت «درین نسخه که منتخب است از شجرة الأثرک» از جمله مهم‌ترین اسنادی است که می‌توان برای شناسایی نام کتاب به دست داد. در این گزاره چند نکته مشخص است: اول، نویسنده نام منبعی را که از آن اقتباس می‌کرده شجرة الأثرک می‌داند؛ دوم، لفظ منتخب کاملاً گویای این است که اثر حاضر گزیده‌ای از منبعی بزرگ‌تر است؛ سوم، نویسنده، هم‌زمان که از منبع مقتبس خود بهره می‌برد، از بقیه تواریخ هم استفاده کرده است که این خود بر درجه دقت متن می‌افزاید.

ج. در الوس اربعه به این عبارت مذکور است که کنجاتو عنقاتو نام داشت که به لغت مغولی معنی آن

درعجب‌انداز باشد. (۱-۸۸/ب؛ ۲-۱۴۰/الف)

بر مبنای گزاره آغازین، معلوم می‌شود که نام منبعی که از آن اقتباس شده الوس اربعه است و ظاهراً نویسنده، مثل بسیاری از مواضع، در اینجا نظری انتقادی دارد و ضبط «کنجاتو» را به جای «عنقاتو»، که ضبط منبع است، درست می‌داند. همچنین، در حبیب‌السیر نیز به این گزاره اشاره شده است: «میرزا الغ‌بیک گورکان در الوس اربعه به این عبارت قلمی فرموده که غالباً نام کیخاتو عیقاتو باشد، چه به مغولی معنی دارد یعنی درعجب‌انداز». (خواندمیر، ج ۴، ص ۱۳۴)

د. خانان چنگیزی‌نژاد، که از الوس شاهزاده چغتای بر تخت خانی و بر سریر جهانبانی نشسته‌اند، عدد ایشان در هنگامی که این نسخه اقتباس می‌یافت به بیست و هشت نفر رسیده بود بی‌کمابیش.

(۱-۱۰۵/ب؛ ۲-۱۶۶/ب)

نویسنده می‌گوید در زمانی که من داشتم اقتباس می‌کردم، کذا و کذا. از عبارت این نسخه معلوم می‌گردد که نسخه‌ای که نویسنده اقتباس کرده برگرفته و گزیده‌نویسی از متن منسوب به الغ‌بیک بوده است.

ه. در بعضی نسخ می‌نویسد که بعد از فوت چغتای خان، نویان عالی‌شان، آغنی قراچارنویان، قرار معمر به ضبط و نسق امور مملکت و سلطنت و کفایت مصالح مهمات جمهور خلایق از لشکر و رعیت به نوعی قیام می‌نمود که مزید بر آن متصوّر نبود. (۱-۱۰۷/ب و ۱۰۸/الف؛ ۲-۱۷۰/الف)

عبارت «در بعضی نسخ می‌نویسد» مشخص می‌کند که نویسنده از کتاب منسوب به الغ‌بیک بهره برده است و ظاهراً از کتاب منسوب به الغ‌بیک چند تحریر وجود داشته.

و. وقایع یورش صاحبقران اکبر امیر تیمور گورکان صفدر را دفاتر جدا و علی‌حده در تحریر آمده است. این نسخه

(+بیان) الوس اربعه چنگیزی است. (۱-۱۱۶/ب؛ ۲-۱۸۴/الف)

به نظر می‌رسد که کتاب‌ها و رساله‌های مستقلی، با موضوع اختصاصی امیر تیمور، به قلم نویسنده کتاب یا نویسنده کتابی که از آن اقتباس کرده یا افراد دیگر نوشته شده بوده است.

همچنین، با توجه به کلمه «بیان»، که در یکی از دست‌نویس‌ها آمده است، «الوس اربعه چنگیزی» نام این اثر نیست و فقط شرح و توضیحی در باب خاندان‌های چهارگانه است.

ز. نام‌های خواقین ترکستان زمین، که درین رساله است، منقول است از مجموعه که سلطان الغ‌بیک میرزای شهید نور الله مضجعه در ذکر خانان الوس اربعه تألیف نموده‌اند. (۱-۱۱۶/ب و ۱۱۷/الف؛ ۲- ۱۸۴/الف)

به نظر می‌رسد عبارت «درین رساله است» نشانگر آن است که کتاب از کتاب منسوب به الغ‌بیک مستقیماً بهره برده. در واقع، اهمیت این عبارت بیشتر در آن است که اثبات می‌کند کتابی قبل از کتاب منسوب به الغ‌بیک وجود داشته است و ظنّ یکی بودن آن‌ها را کاملاً از میان برمی‌دارد. همچنین، گزاره «نور الله مضجعه» گویای این است که زمانی که کتاب اقتباس می‌یافته یقیناً پس از سال ۸۵۳ ق (سال قتل الغ‌بیک) بوده است؛ اگرچه ذکر کتاب‌هایی نظیر «نسخ جهان‌آرا» از قاضی احمد غفاری (م ۹۷۵ ق) اثبات می‌کند که کتاب قطعاً کتابی جدا از آن کتاب منسوب به الغ‌بیک است. مضاف بر این‌ها، از آنجا که این بخش-چون انجامه است- اصلاً ربطی به خود کتاب ندارد، واضح است که مقتبس از الوس اربعه نیست و متعلق به نویسنده شجره‌الأتراک است.

به غیر از نتایج فوق، لازم است دو نتیجه دیگر نیز گفته شود: اول، به نظر می‌رسد کتاب منسوب به الغ‌بیک اساساً دو نام الوس اربعه و شجره‌الأتراک را توأمان داشته است و هنگامی که نویسنده کتاب قصد اقتباس و گزیده‌نویسی داشته، عیناً نام اصل را بر اثر خود نهاده است. علت اینکه شاید در بدایت امر تضادی مشاهده شود هم همین است و با برداشت اخیر تناقض کاملاً رفع می‌شود. دوم، بنا بر فحوای ضمنی عبارات، نویسنده کتاب فقط در مواقعی ذکری از کتاب منسوب به الغ‌بیک آورده که سخن از منثورات است. این احتمال وجود دارد که قسمت‌های منشور کتاب در حقیقت برآمده از کتاب منسوب به الغ‌بیک، که موجود نیست، باشد- و آن نیز مقتبس از ظفرنامه یزدی است. و بخش‌های منظوم نیز مستقیماً برگرفته از کتبی در باب چنگیزیان باشد که با تحقیق بیشتر^۱ معلوم شد بخش اشعار کتاب مقتبس از چنگیزنامه (شهنامه) شمس‌الدین کاشانی است. در واقع، نویسنده کتاب شجره‌الأتراک، به غیر از منابع بسیاری که در نثر و نظم از آنها استفاده کرده، از دو مأخذ اصلی بهره گرفته است: در نثر، از ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی و در شعر از چنگیزنامه

(۱) این مورد به صورت مستقیم مرهون لطف پاک‌روان استاد دکتر اکبر نحوی است که دست‌نویسی از آن کتاب را یافتند و در اختیار نگارندگان گذاشتند و تصوّر این را که آن ابیات از چنگیزنامه تبریزی است - در آن زمان هنوز شکل مصحح تبریزی طبع نشده بود و دست‌نویس آن نیز در دسترس نبود - از میان برداشتند.

(شهنامة) شمس الدین کاشانی. البته در پاره‌ای موارد تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود که حاصل اشتباهات هر یک از صاحبان آثار است.

در نمونه‌های زیر بخشی از شباهت‌ها نشان داده می‌شود:

شجرة الأثرک:

چون چنگیز خان معظم به سمرقند رسید و لشکر بر مدار آن حلقه کشیدند، خبر شنید که سلطان محمد خوارزمشاه از آب جیحون از گذر ترمذ گذشت و بیشتر لشکر را در بقاع و قلاع پراکنده کرده و صاحبقران اعظم به امر مشاورت کرد که چون با سلطان محمد خوارزمشاه زیادت کسی نمانده پیش از آنکه جمعیتی گرد آید و از اطراف و اشراف بدو پیوندند و کار او بالا گیرد مهم او را باید ساخت و دل ازو بیاید پرداخت. بعد از مشورت رای بر آن قرار گرفت که سه نفر از امرای تومان مثل جبه نویان و سويدای بهادر و توقچارنویان از عقب او روانه شدند تا او را به دست نیاوردند قرار نگيرند. ایشان با سی هزار مرد متوجه شدند. نظم:

بدان سرفرازان لشکر پناه	به هنگام رفتن چنین گفت شاه
که دل را پر از کین سلطان کنید	چو زین بوم آهنگ ایران کنید
سر و افسرش تا نیاید به چنگ	به ایران مسازید جای درنگ
وگر او ز چشم کهان و مهان	پری‌وار گردد به جانی نهان،
شما بر همه ملوک آن بگذرید	به بوم و برش آتش اندر زنید
هر آن کو در آید به فرمانبری	از آزار او نبود بایسد ببری
ور از خطتان هر کسی سر کشید	چو خامه سرش را بیاید بُرید!
به سه سال باید که آن بوم و بر	شود از شما پاک زیر و زیر
مرا نیز هم پیش ازین روزگار	همانا درین بوم نبود قرار
از ایستش به یاری دانای راز	رَوم من به اردوی فرخنده باز
شما از ره دشت قبیچاق هم	به خانه رسید و بر آرید دم

چو میران شنیدند گفتار شاه	همان دم نهادند رو سوی راه
برفتند آن هر سه با سی هزار	سواران جنگی خنجرگذار
به رسم قراول در آن انجمن	جبه پیشرو بود با یک ثمن
دو میر دگر با سپاه دلیر	پیاپی برفتند چون نره شیر

(۱- ۴۹/ب و ۵۰/الف؛ ۲- ۷۸/الف و ۷۸/ب)

چنگیزنامه:

چو بشنید چنگیزخان حال او	فرستاد لشکر به دنبال او
گزید از میان امیران سه میر	که بودند لشکرکش و شهرگیر
جهانپسوده و آزموده نبرد	به سر بر گذشته بسی گرم و سرد
از ایشان یکی را جبه نام بود	که گردون توسن دلارام بود
دوم سویدای و سیوم توقچر	امیران گردنگش نامور
برفتند این هر سه با سی هزار	سواران جنگی خنجرگذار
به رسم قراول از آن انجمن	جبه پیشرو بود با یک ثمن
دو میر دگر با سپاهی دلیر	پیاپی برفتند چون نره شیر
بدین سرفرازان لشکرپناه	به هنگام رفتن چنین گفت شاه
که دل را پر از کین سلطان کنید	کزین بوم آهنگ ایران کنید...
سر و افسرش تا نیاید به چنگ	به ایران مسازید جانی درنگ
وگر اوز چشم کهان و مهان	به جانی پری وار گردد نهان
شما ملک او را همه برکنید	به بوم و برش آتش اندر زنید
هر آن کو درآید به فرمانبری	از آزار او بسود بایسد بری

ور از خاطیان ناکسی سر کشید
چو خامه ورا سر بپاید برید...
به سه سال باید که آن بوم و بر
شود از شما پاک زیر و زیر
مرا نیز هم پیش ازین روزگار
همانا درین بوم نبود قرار...
وز آن پس به یاری دانای راز
روم من به اردوی فرخنده باز
شما از ره دشت قبحاق هم
به خانه رسید و برآرید دم...
چو میران شنیدند گفتار شاه
همان دم نهادند رو سوی راه

(کاشانی، ص ۹۵/الف و ب، ۹۶/الف)

شجره‌الأتراک:

برآورد از آن پشته بانگ و غریو
که اینک تموجین کیهان خدیو
(۱-۲۶/ب؛ ۲-۴۱/ب)

چنگیزنامه:

برآورد از آن پشته مردم غریو
که چنگیزخان است کیهان خدیو
(کاشانی، ص ۴۸/ب)

در نمونه فوق، ایراد چنگیزنامه آن است که کاشانی متوجه نبوده که به موضوع «تب تنکری» و ماجرای ملقب شدن خان مغول به «چنگیز» هنوز نرسیده و به اشتباه از آن بهره برده است؛ لکن نویسنده شجره‌الأتراک هوشمندانه آن را به تموجین تغییر داده است.

شجره‌الأتراک:

برو بسته شد راه رای صواب
ندانست نور مه از آفتاب
پشیمان شد از هرچه خود کرده بود
ولیکن ندامت نمی داشت سود

(۱-۴۵/الف؛ ۲-۷۰/الف)

چنگیزنامه:

چو شد بخت بیدار او جفت خواب
برو بسته شد راه رای صواب
پشیمان شد از هرچه خود کرده بود
ولیکن ندامت نمی داشت سود

(کاشانی، ص ۸۳/ب)

در نمونه زیر، نویسنده شجره‌الأتراک بخشی از ظفرنامه یزدی را بدون اصلاح غلط موجود در

آن- چنگداول معادل ساقه است و نه طلایه- نقل کرده است:

شجرة الأترک:

چون شب درآمد امرای بخارا که کوک خان و حمید بودند و سیونج خان و لشکرخان با سی هزار مردم به عزم شبیخون بیرون آمدند. چنگداول سپاه صاحبقران اعظم چنگیزخان معظم که عبارت از طلایه است از ایشان خبر یافتند و بر سر ایشان تاختند همچون شب بر سر ایشان روز سپاه انداختند. (۱-۴۶/ب؛ ۲-۷۳/الف)

ظفرنامه:

چون شب درآمد، امرای بخارا که گوگ خان و حمید بودند و سونج خان و لشکرخان با سی هزار کس به عزم شبیخون بیرون آمدند چنگداول سپاه چنگیزخان که عبارت از طلایه است از ایشان خبر یافتند و تاختند و بنیادشان برانداختند. (یزدی، ص ۱۰۷)

شجرة الأترک:

چون این خبرها به امیر ختلی که حاکم چند بود رسید وهم و هراس در دل او افتاده شهر را بگذاشت و روی به گریز نهاد و از راه بیابان به خوارزم رفت و جوجی خان جیمور را به رسالت به چند فرستاد تا اهل آن شهر را نصیحت کرده ایل سازد. چون جیمور بدانجا رسید و در آنجا پیشوایی نبود عوام غلبه کردند تا او را هلاک کنند. جیمور به حسن تدبیر و مدارا خود را از ایشان خلاص کرده به پیش جوجی خان آمد و صورت حال به عرض رسانید. جوجی خان روان گشته به ظاهر چند رسید و اهل شهر به غیر از آنکه دروازه‌ها را به بندند و به حصار درآیند جسارتی نکردند. لشکریان مغول نردبان‌ها ساخته نردبان‌ها را بر دیوار قلعه نهاده به بالای حصار برآمدند و شهر را گرفتند؛ نظم: چو مردم بکردند در جند جنگ/ به کشتن مغولان گشودند جنگ/ نشد کشته کس جز دوسه شوربخت/ که جیمور را گفته بودند سخت/ به صحرا شدند و همه خانه را/ به فرمان سپردند بیگانه را. (۱-۴۸/الف؛ ۲-۷۴/ب و ۷۵/الف)

ظفرنامه:

چون خبرها به امیر ختلی حاکم چند رسید وهم و هراس در دل او افتاده شهر را بگذاشت و روی بگریز نهاد و از راه بیابان به خوارزم رفت. جوجی جنتمور را به رسالت به چند فرستاد تا اهل آن شهر را نصیحت کرده ایل سازد. جنتمور بدانجا رسید و در آنجا پیشوایی نبود. عوام غلبه کردند تا او را هلاک کنند. او به حسن تدبیر و مدارا خود را خلاص کرده پیش جوجی آمد و صورت حال به عرض رسانید. جوجی روان گشته به ظاهر چند رسید. اهل شهر به غیر از آنکه دروازه‌ها بستند و به حصار درآمدند جسارتی نمودند. لشکریان نردبان‌ها نهاده به بالای حصاری برآمدند و شهر را

مسخر کردند. نظم: چو مردم نکردند در جند جنگ/ به کشتن مغل نیز نگشود چنگ/ نشد کشته کس
جز دو سه شوربخت/ که با جیتور گفته بودند سخت/ به صحرا شدند و همه خانه را/ به فرمان سپردند
بیگانه را. (یزدی، ص ۱۱۰)

* بیت نخست در نسخ شجرة الأثرک غلط است و درست در ضبط ظفرنامه یزدی است؛ چه
اصلاً چنان که از بافت متن پیداست. قرار بر صورت نگرفتن درگیری بوده است.
شجرة الأثرک:

چون شیخ تارابی آگاه گشت که امرا قصدش دارند دزدی به تنهایی از دری بیرون آمد و اسبی که در آن
در ایستاده بود روان برنشست و به تعجیل تمام بتاخت تأمل باحفص و بر سر آن پشته بایستاده بود چون
مردم را خبر شد که شیخ این جا نیست عوام غریو برآوردند که شیخ به یک پرواز از خانه بیرون
پریده است تأمل باحفص خلق را مابیکه نماند و تمامت اهل شهر همه روی بیرون نهادند و پیش او
جمع شدند. (۱-۱۰۶/ب؛ ۲-۱۶۸/ب)

ظفرنامه:

چون تارابی آگاه گشت که امرا قصد او دارند، دزدیده تنها از دری بیرون آمد و اسبی ایستاده بود
روان برنشست و به تعجیل بتاخت تا تلّ باحفص و بر سر آن پشته بایستاد و چون مردم را خبر شد
که شیخ به یک پرواز از خانه پریده است تا تلّ باحفص خلق را ماسکه نماند و تمامت اهل شهر رو به
بیرون نهادند و پیش او جمع شدند. (یزدی، ص ۱۷۱)

ضبط ظفرنامه درست است و ضبط شجرة الأثرک کاملاً ناصواب است؛ چه بلافاصله نیز
سخن از پشته است. تاریخ جهانگشای نیز این را «تلّ باحفص» ضبط کرده است. (جوینی، ج ۱، ص
۸۷)

شجرة الأثرک:

قزان سلطان خان بن میسور اوغلان که در شهرور سنه ثلث و ثلثین و سبعمائة موافق قوی نیل ترکیه در
ماوراءالنهر پای بر مسند خانی نهاد و در آن عهد متصدی امر سلطنت بر تخت ممالک ایران زمین
سلطان ابوسعید بهادرخان بن اولجایتو سلطان بن ارغون خان بن اباقای قآن بن هلاکوخان بن تولی خان
بن چنگیزخان بود. (۱-۱۱۴/ب؛ ۲-۱۸۰/الف)

ظفرنامه:

قزان سلطان ... که در شهرور سنه ثلاث و ثلثین و سبعمائه در ماوراءالنهر بر تخت خانی نشست و
در آن عهد متصدی تخت ایران ابوسعید بهادرخان بود. (یزدی، ص ۱۸۲)
از آنجا که مرگ ابوسعید در ۷۳۶ رخ داد، قطعاً تاریخ جلوس قزان باید ۷۳۳ باشد و نه ۷۶۳

که در نسخه دیگر شجره‌الأتراک ثبت شده است.

مع‌الوصف، کتاب منسوب به الغ‌بیک احتمالاً از جمعی از مورخان معاصر اوست که به نظارت وی نوشته شده است؛ چه معمولاً بزرگان کمتر دست به نگارش می‌زدند. همچنین، الغ‌بیک اساساً به نجوم و ریاضی‌دانی مشهور است و نه تاریخ و ادبیات، که این خود تقریباً خطّ بطلانی است بر نگارش کتاب به دست شخص الغ‌بیک. در باب این کتاب نیز هیچ سندی مبنی بر آنکه نویسنده یا نویسندگانی با چه نام‌هایی آن را نوشته‌اند از خود متن و دیگر آثار بر نمی‌آید.

مذهب و موطن نویسنده

نکاتی در شناسایی نویسنده کتاب قابل بررسی است:

این سلطان محمد خداپنده لفظ علی ولی الله را در سکه ردیف لاله‌الله محمد رسول الله - که در زمان سلطان محمود غازان خان مقرر شده بود - گردانید و اسامی نامی خلفای ثلاثه را از خطبه دور انداخته بعد از نام حضرت امیرالمؤمنین - خلیفه چهارم علی بن ابی طالب کرم الله وجهه - نام‌های حسن و حسین را به محمد مهدی رضی الله عنهم اجمعین می‌خواندند؛ و نیز در سکه اسامی ائمه اثنی عشر را درج فرموده بود. بدان سبب ارتداد اهل سنت و جماعت او را سلطان محمد خربنده می‌گفتند و ارباب تشیع و طغیان سلطان محمد خداپنده‌اش می‌خواندند. (۱-۹۳/ب؛ ۲-۱۴۷/ب) بر اساس گزاره «کرم الله وجهه»، که در عبارات متعددی مقید است و فقط برای حضرت علی^ع به کار رفته، معلوم می‌شود نویسنده از نظر مذهبی منتسب به اهل سنت است؛ چه عبارت مزبور را غالباً نویسندگان و کاتبان اهل تسنن اختصاصاً برای امام علی^ع به کار می‌برند. کلمه «طغیان»، در کنار «تشیع» و عبارت «اسامی نامی خلفای ثلاثه» نیز به وضوح نشان از تعلق نویسنده به اهل سنت دارد.

بر مبنای عبارت

حضرت آدم را شسته در کفن پیچیده بر وی نماز کردند و در مکه معظمه در مابین مقام ابراهیم و رکن حجرالاسود و زمزم - نزد امام شافعی - که آنجا را حطیم می‌خوانند آدم علیه السلام را دفن کردند.

(۱-۴/الف؛ ۲-۵/الف)

معلوم می‌شود که، از میان فرق اهل سنت، نویسنده پیرو مذهب شافعی است.

مبتنی بر گزاره «رجوع هبه که در شرع جایز هست ازینجا گرفته‌اند» (۱-۳/ب؛ ۲-۴/ب)، می‌توان به مذهب نویسنده کتاب الوس اربعه/شجره‌الأتراک پی برد. بر مبنای روایاتی چون «حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ وَ شُعْبَةُ قَالَا: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ... عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -

«العائدُ فی هَبَّتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَبِيَّتِهِ» (البخاری، ج ۳، ص ۲۱۲)، که رجوع به هبه را مثل خوردن دوباره قی می‌داند، به طور کلی بازگشت هبه بسیار مذموم است. در باب جواز یا تحریم رجوع هبه میان طوائف مسلمانان تفاوت است و از همین جاست که مذهب نویسندگان معلوم می‌شود. در کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة چنین آمده: «لیس للواهب أن يرجع فی هبته إلا فی أمور مفصلة فی المذاهب» (الجزیری، ج ۳، ص ۱۵۰) و در کتاب مذکور، ذیل «أمور مفصلة»، فقط شافعی را جامع شروط جواز تلقی می‌کند. اما در اینکه نویسندگان اساساً چه مذهبی داشته، می‌توان فهمید که نظریات وی بسیار از حنبله دور و به شافعی نزدیک است. مضاف بر اینها، اصولاً همین که در ماجرای قبر آدم نیز به نظر شافعی اشاره (استناد) می‌کند خود دلیلی است بر آنکه نباید دایره تحقیق را از فرق اربعة اهل سنت و جماعت فراتر برد و موضوع را وارد در دیگر فرقه‌ها دانست.

در بحث وطن نویسندگان نیز، مطابق عبارت

پیره زالی که به حضرت نوح علیه السلام دوستی داشت و هنوز کافره بود و هر روزی از برای نوح علیه السلام یک قرص و یک کاسه جُغرات می‌آورد و می‌گفت: یا نوح من و گاو مرا درین خانه چوبین خود البتّه راه ده که من از تو هرگز دروغی نشنیده‌ام و این سخن که می‌گوئی طوفان خواهد شد البتّه راست خواهد بود. (۱-۶/ب؛ ۲-۸/ب)

کلمه «جغرات» در معنای شیر و ماست قدری محلّ تأمل است؛ به این معنا که این لفظ، که ظاهراً در سمرقند کاربرد دارد و دهخدا نیز بر این معنا صحّه می‌گذارد، این احتمال را بسیار افزایش می‌دهد که نویسندگان شجره‌الأتراک اهل سمرقند بوده باشد. البتّه به صرف یک واژه نمی‌توان به قطع حکم کرد، ولی طرح آن میسر است. گفتنی است که محتمل نیز هست که مردم سمرقند این کلمه را از جای‌های دیگری وام گرفته باشند، ولی دست کم، بر مبنای آنچه لغت‌نامه، به نقل از برهان، آورده، این واژه میان اهل سمرقند رایج بوده است.

سال نگارش شجره‌الأتراک

بر مبنای نکات زیر، می‌توان به سال تقریبی نگارش اثر دست یافت:

اول، استفاده از عبارت «نور الله مضجعه» برای الغریک (مقتول ۸۵۳ ق) در متن که نشان از مرگ وی دارد. به وضوح معلوم است که کتاب قطعاً بعد از سال ۸۵۳ ق نوشته شده است.

دوم، ذکر کتاب نسخ جهان‌آرا، نوشته‌شده در ۹۷۲ ق، متعلّق به قاضی غفاری، متوفی ۹۷۵ ق، به معنای این است که کتاب حاضر قطعاً بعد از سال ۹۷۲ ق تألیف شده است. اگر سرعت کند انتقال اخبار و شهرت در دنیای قدیم در نظر گرفته شود، می‌باید حداقل هفت هشت سالی را برای

به اشتهار رسیدن نسخ جهان‌آرا لحاظ کرد. لذا، سال نگارش شجره‌الأتراک باید از ۹۸۰ ق به بعد بوده باشد.

سوم، علی‌العموم، جز خواندمیر در حبیب‌السیر (تألیف ۹۳۰ ق)، هیچ منبعی در میان گذشتگان یافت نشد که به کتاب مذکور حتی در حدّ گذرا اشاره کرده باشد. این مورد نشان از اشتهار نداشتن کتاب در میان قدمای مورّخان دارد و چون کسی از آن یاد نکرده است، تعیین سال نگارش کتاب به وسیله بقیّه کتب دشوار است.

چهارم، چون تقریباً مسلم است که دست‌نویس‌های اثر به شیوه املا استنساخ یافته‌اند و چون این منهج اثبات‌کننده این موضوع است که حداقل یک نسخه اصل که امروزه مفقود است می‌باید موجود بوده باشد که از روی آن املائی صورت بگیرد و چون قدیمی‌ترین نسخه حاضر حوالی ۱۰۰۰ ق استنساخ شده است، می‌باید قائل به نگارش شجره‌الأتراک قبل از سال ۱۰۰۰ ق بود. مع‌الوصف، این کتاب در اوایل صفویه، یعنی قطعاً بعد از ۹۸۰ ق، نوشته شده است و نگارش آن قدر مسلم از سال‌های حوالی ۱۰۰۰ ق تجاوز نمی‌کند. لذا، شاید بهتر باشد بازه زمانی حدوداً بیست‌ساله‌ای برای نگارش اصل شجره‌الأتراک، از ۹۸۰ ق تا ۱۰۰۰ ق، در نظر گرفته شود.

برخی از خصایص کتاب شجره‌الأتراک

ویژگی‌های صوری

از جمله مشخصه‌های صوری و نوشتاری کتاب، غلط‌نویسی حروف و کلمات و نیز تقدیم و تأخیرهای نامتعارف در اجزای کلام و ترکیبات است. نمونه‌های پیش رو از این دست است: سیه (۱-۱۸/ب؛ ۲-۲۷/ب) به جای ثیبه، تحمّل (۱-۲۲/ب؛ ۲-۳۴/ب) به جای تأمل، ازو (۱-۱۹/الف؛ ۲-۲۹/الف) به جای عضو، حجرت (۱-۱۹/ب؛ ۲-۲۹/ب) به جای هجرت، محمل (۱-۲۰/ب؛ ۲-۳۱/الف) به جای مهمل، لشکر آن بی‌کران (۱-۶۱/ب؛ ۲-۹۷/الف) به جای آن لشکر بی‌کران، از غیر سلیمان (۱-۱۰۲/ب؛ ۲-۱۶۱/ب) به جای غیر از سلیمان و گرما تموز زندگان بیداد (۱-۱۱۲/ب؛ ۲-۱۷۷/ب) به جای گرم‌زدگان تموز بیداد.

شواهد این غلط‌نویسی‌ها و به‌هم‌ریختگی ترکیبات فراوان است و ممکن است از عوامل مختلفی، نظیر کم‌سوادی کاتب، رونویسی از روی نسخه‌ای مغشوش، استفاده از شیوه املا در استنساخ، تندنویسی و نظایر اینها، سرچشمه گرفته باشد.

این طرز از نسخه‌نویسی ظاهراً پس از سده هشتم هجری شیوع یافته است، زیرا از این دوره است که کاتبان کم‌سواد مسئله بیت‌نویسی را معیار اجرت و حق‌الزحمه کتابت می‌سازند و تند نوشتن را صفتی

از صفات کتابت و نسخه‌نویسی بر می‌شمارند. (مایلهروی، ص ۴۱)

از دیگر مشخصه‌های صوری این کتاب، افزایش یا کاهش واج‌ها [اصحه (۱-۸/ب؛ ۲-۱۱/ب) به جای اصح، مصالح (۱-۱۰۰/ب؛ ۲-۱۵۹/الف) به جای مصالحه]، کاربرد غیر معمول حروف به جای یکدیگر [قباب (۱-۹/ب؛ ۲-۱۳/ب) به جای کباب، تقرار (۱-۱۱/ب؛ ۲-۱۶/ب) به جای تکرار، قاه (۱-۱۲/الف؛ ۲-۱۷/ب) به جای گاه، کوری (۱-۴۲/ب؛ ۲-۶۶/الف) به جای غوری] و پیوسته‌نویسی [سواران لشکرشکنده تمن (۱-۶۰/ب؛ ۲-۹۵/الف) به جای سواران لشکرشکن ده تمن، روانشدند (۱-۶۱/ب؛ ۲-۹۶/ب) به جای روان شدند] را می‌توان برشمرد. این چند ویژگی نیز ممکن است نشان بی‌دقتی و کم‌سوادی کاتب و اشتباه بر اثر تندنویسی باشد.

ویژگی‌های سبکی

بعضی از برجسته‌ترین ویژگی‌های مربوط به سبک نویسنده کتاب شجره‌الأتراک بدین قرار است:

۱. کاربردهای خاص لفظ «خود»: کلمه «خود» به شیوه‌های مختلفی آمده است: «هر سه پسر حضرت نوح علیه السلام به تمامی اولاد خودها در اوایل احوال ملت چندین سال در شهر بابل بودند» (۱-۸/ب؛ ۲-۱۱/ب) یا «چون شب لشکرها به آرامگاه خودها^(۴) قرار گرفتند، براق‌خان با لشکر خود عزیمت راه ماوراءالنهر کرده رفت» (۱-۱۱۱/الف؛ ۲-۱۷۵/ب) یا «چون ترک را تمامی مردم او یافت‌اوغلان خطاب داده بر مهتری و سرداری خودها برگزیدند و ترک قایم مقام پدر شد». (۱-۹/ب؛ ۲-۱۳/الف)

۲. کاربرد خاص لفظ «چون»: در کتاب شجره‌الأتراک ظاهراً نوعی «چون» کاربرد دارد که به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های سبکی تواریخ مغولی- تیموری (نظیر جهان‌گشای جوینی) در انشا باشد. علامه قزوینی ذیل این «چون»، در عبارت «چون از فوج فوج رجال اودییه و جبال در موج آمد و کوه‌هایی که سربلندی می‌کردند» (جوینی، ج ۳، ص ۱۲۱)، این گونه آورده‌اند:

بهتر، نبودن این چون است، چه جوابی در عبارات بعد برای آن مذکور نیست، ولی مثل این می‌ماند که مصتف چون را گاه‌گاه به معنی باری و خلاصه و تأکید مضمون جمله آتیه نه شرطیه که اقتضای شرط و جواب کند فلیحزّر. (همان)

به نظر می‌رسد برای تشخیص این نوع «چون» از دیگر انواع «چون» دو نشانه تقریباً همیشگی وجود داشته باشد: یکی اینکه، در صورت لحاظ کردن «چون»، همواره معنای جمله نقص خواهد داشت و دوم اینکه پیوسته پس از اتمام گزاره اول، که «چون» در آن است، یک «و» وجود دارد: «چون ترک را تمامی مردم او یافت‌اوغلان خطاب داده بر مهتری و سرداری خودها برگزیدند و ترک قائم مقام پدر شد» (شجره‌الأتراک، ۱-۹/ب؛ ۲-۱۳/الف)؛ نیز «چون دیبادقوی‌خان بر سریر جهانبانی و بر مسند قانی نشست و بر

تخت سلطنت ترکستان جلوس فرموده در زیادتی عدل و داد کوشید». (۱- ۱۰/ب؛ ۲- ۱۵/الف)

۳. شیوه‌های متفاوتی در اقتباس از منابع به دو صورت صرف نقل و نقل با اصلاح، که در بخش «نام کتاب و نویسنده شجره‌الأتراک» همین مقاله به برخی از آنها اشاره شد.

۴. مستند بودن به دو طیف منابع منشور، مانند ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی، و منظوم در ۱۶۲۳ بیت و یک مصراع، نظیر چنگیزنامه (شهنامة) شمس‌الدین کاشانی (بخش مذکور در همین مقاله).

۵. معرفی برخی آثار مشهور، همچون مواقف قاضی عضدالدین ایچی و زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی، که البته در نوشتن کتاب شجره‌الأتراک از آن‌ها استفاده نشده است. همچنین، برخی آثار نیز در این کتاب به کار گرفته شده است که نویسنده از آنها غالباً با عباراتی نظیر «راویان اخبار» یاد کرده.

۳. نتیجه‌گیری

کتاب شجره‌الأتراک، که نثری مرسل دارد، تاریخی عمومی-دودمانی در ذکر داستان قدرت یافتن اجداد چنگیز، خود او و حکم‌فرمایی فرزندان و نوادگان چنگیز است. این کتاب میان قدما، جز خواندمیر، چندان مورد بحث واقع نشده است. در پژوهش‌های جدیدتر بیشتر مسئله انتساب به الغ‌بیک برای آن مطرح شده که، با دلایلی، معلوم شد او به احتمال زیاد بر تألیف نظارت داشته و نه اینکه شخصاً کتاب را نوشته باشد. البته، چون او در سال ۸۵۳ ق درگذشته، بر کتابی نظارت داشته که الوس اربعه نام دارد و امروزه در دست نیست و کتاب شجره‌الأتراک، که گزیده‌ای از آن است، بیش از یک قرن پس از مرگ او نوشته شده. نویسنده کتاب به اسم مشخص نیست، اما مذهب او به ظن قوی سنی شافعی است و وطن او به گمانی سمرقند. تعیین سالی واحد برای تاریخ نگارش کتاب میسر نیست، ولی قطعاً حد فاصل سال‌های ۹۸۰ و ۱۰۰۰ ق سال نگارش شجره‌الأتراک است. بر اساس یافته‌ها، معلوم شد کتابی که مأخذ اصلی شجره‌الأتراک است هم به نام الوس اربعه چنگیزی و هم به شجره‌الأتراک معروف بوده و نسخه‌های متعددی از آنها در اختیار نویسنده شجره‌الأتراکی که گزیده است قرار داشته. گفتنی است نویسنده، به غیر از متن الوس اربعه که منبع خود قرار داده، از منابع دیگری نیز، به خصوص ظفرنامه یزدی و چنگیزنامه کاشانی، در نشر و نظم، استفاده کرده است.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) نویسنده شجره‌الأنراک نسب چنگیزخان را تا پنجاه پشت به حضرت آدم می‌رساند و او را از نسل یافث بن نوح می‌داند و سپس چهار پسر او، جوجی‌خان، چغتای‌خان، اوکتای‌خان و تولی‌خان، و الوس چهارگانه را تا آخرین نفر از هر قبیله برمی‌شمارد.
- (۲) کتاب را نگارندگان در سال ۱۳۹۷ تصحیح و تعلیق کرده‌اند و در زمستان ۱۴۰۳ در مؤسسه نشر میراث مکتوب در حدود ۷۰۰ صفحه همراه با مقدمات، تصحیح، تعلیقات، اختلاف نسخ و نمایه‌های متعدد به زیور طبع آراسته شده است.
- (۳) اسامی و روایات این کتاب با جامع‌التواریخ تفاوت‌های فراوانی دارد؛ همچنین، ظفرنامه یزدی درست است نه ظفرنامه شامی.
- (۴) کلمه «خودها» در متون متأخر، چون مسیر طالبی، هم مورد تقلید واقع شده است: «علما و هنرمندان در زمستان به خانه یکی از خودها، که متمول است، شب‌هنگام، گرد آیند و اختراعات خود ظاهر نمایند». (ابوطالب بن محمد اصفهانی، ص ۱۸۷)

منابع

- آژند، یعقوب، «تاریخ‌نگاری در اسلام»، مجموعه مقالات تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، گستره، تهران ۱۳۶۱، ص ۳۴۲-۵۳۴.
- ابوالقاسمی، علی، «مقدمه»، مختصر تاریخ الوس اربعه، به تصحیح و تحقیق علی ابوالقاسمی، روزاندیش، همدان، ۱۳۹۹.
- ابوطالب بن محمد اصفهانی، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب‌خان، به تصحیح حسین خدیوچم، کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۵۲.
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، الغ بیک و زمان وی: امپراطوری مغول و حکومت چغتایی، ترجمه حسین احمدی‌پور، کتاب‌فروشی چهر، تبریز ۱۳۳۶.
- البخاری، محمد، صحیح البخاری، ترجمه عبدالعلی نور احاراری، شیخ‌الاسلام احمد جام، تربت جام ۱۳۹۰.
- بهزادی، ناهید، «نگاهی به چهار بررسی پیرامون تاریخ آسیای مرکزی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۲۸، بهمن ۱۳۷۸، ص ۳۰-۳۷.
- الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۲۶ ق.
- جکسن، پیترو، تاریخ ایران: دوره تیموریان (مجموعه تاریخ کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، جامی، تهران ۱۳۹۳.
- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای، به تصحیح محمد قزوینی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۸۵.
- خاتمی، احمد و مژگان اصغری طرقي، «تأثیر نهاد فرهنگی-ادبی دربار بر ادبیات فارسی عصر تیموری»، سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، س ۶، ش ۴ (پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۳۹۲، ص ۵۹-۸۱.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی و با مقدمه جلال همایی، کتاب‌فروشی خیام، تهران ۱۳۶۲.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران بی‌تا.
- روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۵.

- زرتین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳.
- ساسان پور، شهرزاد، «ویژگی های تاریخ نگاری ایران در دوره تیموری»، مسکویه، س ۸، ش ۲۴، بهار ۱۳۹۲، ص ۵۱-۸۰.
- شجره الأثرک ۱، شماره MS.Persian6، هدیه Henry Lee، دست نویس کتابخانه هوتن دانشگاه هاروارد ایالات متحده امریکا (۱۰۰۰ ق).
- شجره الأثرک ۲، شماره Add ۲۶۱۹۰ و شناسه PS/2485 در دپارتمان O.P.B.، دست نویس موزه بریتانیا، هدیه Colonel William Miles، میکروفیلم در دانشگاه تهران: فیلم ها ف ۱-۱۲۸ (۱۲۰۰ ق).
- شکرزاده، معصومه، «الغریب و نقش او در حیات فرهنگی ماوراءالنهر»، تاریخ پژوهی انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۶۲، بهار ۱۳۹۴، ص ۲۳۱-۲۵۴.
- شنب غازانی، نظام الدین، ظفرنامه، به کوشش بامداد پناهی سمنانی، بی نا ۱۳۶۳.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران ۱۳۶۸.
- عبدالمقتدر، مولوی خان بهادر، مرآة العلوم، به اهتمام مولوی محمد عبدالحق صاحب، صادقپور، کلکته ۱۳۴۴ ق.
- علی بابایی درمنی، علی، «تأثیر روایات ملی ایران در تاریخ نگاری گرجستان: هشتم تا نهم میلادی»، جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۳، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۹۳-۱۰۸.
- فصیح خوافی، احمد، مجمل التواریخ: مجمل فصیحی، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران ۱۳۸۶.
- فوربز منز، بناتریس، «خاندان و حکمران در تاریخ نگاری تیموریان»، ترجمه اکبر صبور، پیام بهارستان، دوره ۲، س ۴، ش ۱۳، پاییز ۱۳۹۰، ص ۸۱۵-۸۳۴.
- کاشانی، شمس الدین، تاریخ منظوم کاشانی: شهنامه چنگیزی یا چنگیزنامه، شماره ۱۴۹۶۵ / ۵۹۱، دست نویس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (۱۲۹۷ ق).
- کتاب ماه علوم و فنون، ش ۱۳۶ و ۱۳۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۷۸-۸۱.
- مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه های خطی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۰.
- مکالا، سی بی، بنیادهای علم تاریخ: چستی و اعتبار شناخت تاریخی، ترجمه احمد گل محمدی، نشر نی، تهران ۱۳۸۷.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه ای، بی جا بی تا.
- میرجعفری، حسین، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، دانشگاه اصفهان، اصفهان ۱۳۷۹.
- نجفی نژاد، سعید، «تأملی بر تاریخ نگاری درباری با تأکید بر ایران دوره اسلامی تا پایان دوره تیموریان»، نقد کتاب تاریخ، س ۳، ش ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۰۱-۲۱۸.
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، کتابفروشی فروغی، تهران ۱۳۴۴.

واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف، خلد برین: روضات شش و هفت در تاریخ تیموریان و ترکمانان از کل هشت روضه، به کوشش میرهاشم محدث، میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۹.

همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، البرز، تهران ۱۳۷۳.

یزدی، شرف الدین علی، ظفرنامه، تهیه و تنظیم عصام الدین اورونبایوف، از روی دست نویس فاکسیمیل انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان شوروی به شماره ۴۴۷۲، متعلق به قرن ۱۷ میلادی، فن، تاشکند ۱۹۷۲ م.

